

و چون مرد را پشیمانیدم و در وقت شب خبر بوی دارم و کنت  
الهی را که تو میباید که من بختم بنویس و رسول تو که مرا از خدا یاد  
معاذت کنی مرا از این مصیبت روزی که طران بی الحال آن گره بگردد  
خدای زنده شد و جانم از روی برداشت و صبح بافت  
و طعام خورد و خدا را نصیحتی روا نکرد تا آنکه بن قیس  
بن شماس را در بامه شهید کردند و چون او را در قبر نهادیم  
شنیدیم که میگفت محمد رسول الله ابوبکر صدیق عمر شهید عثمان  
بر رجم و چون نگاه کردم او مردی بود نعلی بن بشیر را  
کنند که از بدین چهار جهت رجم کردند او قتل و بر دو دور  
برداشتند و بنزل بردند و مستور داشتند و زمان فریاد  
و فغان میکردند و بعد از شام شنیدند که حیوانت خاموش  
کردند و حجاب از روی برداشتند و گفت محمد رسول الله نبی  
الایمی و خاتم النبیین در لوح محفوظ همچو نوشته و هر که  
راست بود و یاد ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم کرد گفت  
السلام علیک یا رسول الله و رحمت الله وبرکاته با تو بود شد  
و در کتب معتبره گردانند بنحو آن و در حدیث آن نسای آورده  
که عثمان بن عفیف اعمی گفت یا رسول الله دعا کن تا قدری  
چشم مرا روشن گرداند فرمود که وضو بساز و در آن نماز  
بازدار و بعد از آن بگو اللهم انی اسألك ان تجعل کل من عملت

الرحمة با محمد انی اتوب علیک الی ربی انی بلیت عن بصرک  
فی و میجان کرد و روشن شد فقلست سائرین بلاعب  
الاسنة ریح استنفا داشت و شیمی بجزیره رساله علی الله  
علیه و سلم فرستاد تا دعا کند و بدست مبارک خود مشتی  
خال برداشت و آب دهان حران انداخت و به انگلس داد  
که با وی رساند و تعجب کرد چنانکه طن برود که پیغمبر صلی الله  
علیه و سلم نزل کرد است و به پیش وی برد و او در شد  
موض بود و آنرا خورد و شفا یافت عیالی روایت کند از عییب  
بن قدیک که پدر حبیب بن فزیر نا پنا شد و هر دو چشم او بخت  
گشت و پیغمبر صلی الله علیه و سلم با در چشم او دید و روشن  
شد و بعد از شش ماه سالی خیرت از روزی که کشید و طلسم  
بن حصین را در روز احد تیری در سینه زدند و پیغمبر صلی الله  
علیه و سلم آب دهان حران انداخت و بهتر شد و بعد از آن  
انیس را سر شستند و آب دهان مبارک حران انداخت  
و آن روز حجه بهم نرفت و در روز جبر چشم علی رضی الله عنه  
در حال بود و آب دهان حران انداخت و شفا یافت و در  
روز خیر ساق سلمه بن الاوع را جروح کرد بودند و یاد  
بر آن دید و بهتر شد و زید بن حوا را در قتل ابن اشرف  
شمشیر با ای رسید بود و یاد بر آن دید و شفا یافت و در